

■ **احمد رضا صدري**
آغازين بخش از گفت‌وگوي حاضر روز يك‌شنبه اول مرداد منتشر شد. اينك دومين و واپسين بخش از اين مصاحبه را پيش روي داريد.

**لحظه خلع سلاح كردن افراد در هلي كوپتر حامل شهيد مزارى و بارانش چه كسى اين كار را مى‌كند، مزارى يا ابوذر غزنوى؟**
مزارى يا ابوذر يا يكى از كسانى كه همراهشان بود... **ابوذر كه تنومند هم بود...**

بله، آدم بسيار تنومندى بود.

**محافظ مزارى بود؟**

نه، يكى از فرماندهان حزب وحدت بود. محافظ او آقاى سيد على نامى بود، محافظ ديگرى نداشت. بقيه همه از فرماندهان جنگي و ميدانى حزب وحدت هستند. اينها وقتى نكهيان را خلع سلاح مى‌كنند و اسلحه را به دست مى‌آورند، دست همه را باز و خلبان هليكوپتر را مجبور به فرود مى‌كنند. خلبان هليكوپتر زنده است و مى‌شود از طريق همين مطالب، او را پيدا و با او صحبت كرد. گلوله‌اى به شانه‌اش هم خورده بود. در لحظه‌اى كه اينها مجبور به فرود مى‌شوند، گروهى از طالبان كه مى‌خواستند از وقتى مى‌بينند هليكوپتر مجبور به فرود شده است، به آن طرف حمله مى‌كنند و در گيرى مى‌شود و همه سر نشينان هليكوپتر، از جمله مزارى كشته مى‌شوند.بايه خاطر همين هم نمى‌شود گفت دولت جمهورى اسلامى مى‌توانست اين كار را انجام بدهد يا نمى‌توانست!

**آن هم با اين قصه پيچيده‌اى كه شما از شهادت مزارى و همراهانش نقل مى‌كنيد...**

اين روايت، نزديك‌ترين روايت به واقعيت است. الان هم طالبان وجود دارند و مى‌توانند پاييند و واقعيت را بيان كنند، چون كشتن اسير براى پشتون هانگ است. يعنى در فرهنگ پشتون ها اگر دشمن را هم اسير كنند، او را به اسانى نمى‌كشند. ديديد كه اسماعيل خان و چند نفر ديگر را هم نكشوند، مگر كسانى كه در زندان يا در اثر شكنجه از بين رفته باشند، ولى هرگز ثابت نشده است اسير را كشته باشند. كسى كه اسير طالبان يا پشتون شود به پا آنها پناه ببرد، هرگز او را نمى‌كشند، كما اينكه بن لادن را هم نكشوند و گفتند به ما پناه آورده است! اين يك قانون است. در ميان پشتون ها قانونى داريم به نام پشتونوالى. در پشتونوالى از همه چيز مى‌گذرد، ولى از اين قانون نمى‌گذرند، ولى اينكه جمهورى اسلامى مى‌توانست كارهاى را انجام دهد، اما انجام نداد، احتمالش ضعيف است. از جمله در باره مجسمه بوداى باميان كه مى‌توانست از تخري بى آن جلوگيرى كند و نكرد.

**زبانى كه مى‌خواستند مجسمه بودا را تخريب كنند، دكتور خزائى وزير خارجه وقت اعلام كرد ما حاضر يم مجسمه بودا را بخريم و پولش را بدهيم. موضع رسمى وزارت خارجه در اين باره مشخص است؟**

اطلاعات موجود است كه قبل از اينكه كار به تخريب برسد، ايرانى‌هاى مى‌توانستند كارى كنند. آقاى بهرامى سفير ايران در آن دوره، با طالبان ارتباط داشت و مى‌توانست مانع از اين كار شود. خاطر م است در دوره‌اى در افغانستان مى‌گفتند افغانستان رود هير مند را بسته است، در حالى كه در آنجا اصلاً بى نبود. آقاى بهرامى از جمله چهره‌هايى بود كه همراه با ديگر ايرانى‌ها، از هامون تا نزدىكى‌هاى باميان رفت كه نه سدى ديده بود و نه آبى. ايران مى‌توانست اين كارها را انجام دهد.

**عده‌اى در ايران معتقدند ما پيشتريان هزينه را براى مهاجران افغان از اول انقلاب داده يم، ولى نفوذ ايران در حاكميت جديد افغانستان چندان زياد نيست و عملاً امريكايى‌ها، اروپايى‌ها و حتى ترك‌ها آمده و متولى فرهنگ و اقتصاد افغان‌ها شده‌اند. شما اين تحليل را چقدر قبول داريد؟**

اصلاً اين تحليل را قبول ندارم. همانطور كه ابتدائى اين گفت‌وگو اشاره كردم، دو ملت ايران و افغانستان، وراى نظام‌هاى موجود، در واقع يك ملت هستند با جغرافيا، گذشته، تاريخ، نژاد و خون مشترك و از همه مهم‌تر زبان مشترك و ايدئولوژى مشتركى كه اين دو ملت را با هم بيوند داده است. اين مسئله، وسيع‌تر از تحليل‌هاى متعارف سياسى است. از طرف ديگر، اين نكته را هم در نظر بگيريم كه سياست جمهورى اسلامى با پاكستان، هميشه با تساهل و تسامح همراه بوده است.

**افت و خيز هائى هم داشته است...**

نمى‌خواهيم وارد اين بحث بشويم و به ما هم ارتباطى ندارد. حتى از روز گاردى كه مجاهدين در افغانستان پيروز شدند و حكومت كمونيست‌ها را از بين بردند، پاكستانى‌ها نقش منفي وسيعى داشتند. متأسفانه پاكستان از روزى كه به وجود آمده، هويت دقيق و تعريف شده‌اى ندارد و اين خواشنى تاريخچه اى اسلامى با پاكستان، مهمى است كه بايد پژوهشگران بيشتتر به آن بپردازند. مثلاً يكى از فصول در محور مطالعه اين است كه پاكستان كسورى است كه ۵۰ سال است كه فقط تروريست پرورش داده و ترور توليد و صادر كرده است. پاكستان به دليل مشكلاتى كه با هند دارد، هميشه به دنبال يك حياط خلوت براى خود است كه گاهى مى‌تواند افغانستان و گاهى بنگلادش باشد. پاكستان در جنگ ايران و عراق هم نقش بسيار وسيعى داشت، چون پشتون، ايران نه شرقى و نه غربى بود و با اعراب مشكل داشت. با جهان غرب هم مشكل داشت. بديهى بود كه كمك‌هاى كه امريكا به شيوخ عرب و پاكستان مى‌داد، به ايران نداد، با اين همه ايران به تنهايى از مجاهدين افغان دفاع از پناهندگان افغان حمايت كرد، ولى در پيروزى مجاهدين و بعد از پيروزى آنها، انفعالى عمل كرد. در دوره طالبان هم انفعالى عمل كرد و تحليل درستى از آنها نداشت. من همين الان هم چهار كتاب را زير چاپ دارم كه يكى از آنها به نام «تاريخ فرهنگى سياسى افغانستان» نوشته توماس پافر است. مى‌خواهم وقتى اين كتاب چاپ شد، يك رونمايى براى آن بگيرم و تمام تپه‌هاى ايرانى دخيّل در مسائل افغانستان را جمع كنم و بگويم اينها چنين



**«گذرى تاريخى بر تعاملات فرهنگى – سياسى دو ملت ايران و افغانستان» در گفت و شنود با محمدابراهيم شريعتى – بخش پايانى**

# افغانستان از نظر فرهنگى صدرصد وابسته به ايران است

اطلاعاتى درباره افغانستان دارند، شما چه داريد؟ در صورتى كه مى‌دانيم نهاده‌اى امنيتى يا شبه امنيتى در سال‌هاى اخير، چندين كتاب منتشر كرده‌اند، ولى فقط اخبار و تحليل‌هاى روزنامه‌اى دارند كه به دردد نمى‌خورند! چطور يك امريكايى از دانشگاه استنفورد به شمال افغانستان مى‌رود و جورى طالبان را بررسى مى‌كند كه انگار خودش ملا عمر است و شما كه همزيان هستيد، فارسى و پشتونى مى‌دانيد و اين همه كارمند داريد و اين همه افغانستانى‌ها شما در تماس هستند، چه كار كرده‌ايد؟

با اين همه بايد بگويم كه جمهورى اسلامى با تمام اين سياست‌هاى انفعالى، هنوز هم در افغانستان نقش بسيار برجسته‌اى دارد. چهار سال پيش نمايندگان اتحاديه را اروپا در باره دلایل شكست ائتلاف در افغانستان – كه هم امريكايى‌ها و هم ناتو در آن عضو بودند – گزارشى به اتحاديه داد و ۱۳ دليل آورد.

يكى از آن دلایل ورود تفكر ايرانى در قالب كتاب‌هاى است كه به افغانستان رفته‌اند. ايران شايد در حكومت افغانستان نقش بارزى نداشته باشد، هر چند دارد و اينطور نيست، اما نداشته باشد. ايران حزب وحدت را به وجود آورد و پرورش داد. الان حزب وحدت در افغانستان نقش بسيار تعيين‌كننده‌اى دارد. «سرور دانش» در ايران درس خوانده، در ايران زندگى كرده است و شيعه هم است و متهم به ايرانى بودن است. بالاترين نقش را اينها دارند يا دانش‌جويان افغانستانى كه در ايران درس خوانده‌اند، در افغانستان در هر سطحى كه مشغول به كار شدند، بسيار خوش درخشيداند. اينها همه به نوعى در کشورشان تبليغ ايران را كرده‌اند.

يادم است زمانى حضرت آيت‌الله خامنه‌اى مى‌فرمودند: گسترش زبان فارسى در افغانستان، از گسترش تشيع مهم‌تر است، چون گسترش اين فرهنگ، معلول گسترش زبان انتقال آن است كه فارسى است. رويكرد زبان فارسى در افغانستان، امروز كاملاً تغيير كرده است. زبان فارسى، امروز افغانستان را فتح كرده است. اين موفقيت زيادى براى ايران است.

**ميزان ورود كالاهاى فرهنگى ايران از جمله كتاب، به افغانستان در حال حاضر چگونه است؟**

اگر دولت جمهورى اسلامى در اين مسئله دخالت نكند و به همين منوالى كه در اين ۱۵ سال بوده است ادامه يابد، محصولات فرهنگى درجه يك از اسباب بازي كودك يك ساله بگيرد تا كتاب‌هاى دانشگاهى، همه از ايران به افغانستان مى‌روند، يعنى افغانستان از لحاظ فرهنگى وابسته صدرصد به ايران است. فرض كنيد امروز مى‌خواهيم در افغانستان موبايل بخريم. دستم كم صد گرينه وجود دارد. يا فرض كنيد هواپيما يا هر وسيله ديگرى، ولى در زمينه كتاب، سخن و فرهنگ، غير از ايران راه ديگرى نيست، كه در صدرات توليدات فرهنگى و كتاب‌هاى ارزشمندى ۳۰ در زمينه‌هاى سياسى، مذهبى، جامعه‌شناسى، پزشكى، علوم پایه و...كه در ايران توليد مى‌شوند، به افغانستان صادر مى‌گردد و فعلاً افغانستانى‌ها همين تعداد باسواد دارند و به اين مقدار نيازمندند.

**فرهنگ مذهبى افغانستان بعد از سقوط طالبان و پيش آمدن شرايط جديد و يك نوع آزاد و رها شدن فضا از طالبان، چقدر تحت تأثير اين موج نوظهور است؟ الان جوانان و نسل سوم افغانستان چگونه هستند؟**

افغانستان كلا يك جامعه مذهبى و سنتى است و مذهب در آنجا، رنگ و نقش بسيار بارزى دارد. افغانستان آزادترين کشور دنياست و هيچ كسورى به

## معارف

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

اندازه افغانستان آزادى ندارد، ولى هنوز در افغانستان حرف اول را مردم عادى، مذهبى و سنتى مى‌زنند. در ايام محرم، اعياد اسلامى، ماه رمضان و... شرايط ديگرى را مى‌بينيد. همه افغانستان كابل نيست، اگر يك خانه فرهنگ امريكايست كه در آنجا نشينى برگزار مى‌شود، همه افغانستان اين نيست، اگر يك شب چله در آن برگزار مى‌شود و دف و تنبک مى‌زنند هم زيادند و هم اينطور نيستند. افغانستان جامعه گسترده و وسيعى است كه سخت پاييند سنت و مذهب خود است و اين رخنه، آنقدرها وسيع نيست كه جامعه افغانستان را تحت تأثير قرار دهد و فكر هم نمى‌كند به اين سادگى بتواند تأثير بگذارد.

**كتاب‌هاى شما چقدر در ايران و افغانستان خوانده مى‌شوند؟ انتشارات شما به عنوان فردى كه به هر دو فرهنگ ارتباط داشته‌ايد، چقدر موفق بوده است؟**

تيراز كتاب‌هايم تا به حال از ۳۰۲ هزار تا كمتر نشده و كتاب‌هايم به چاپ‌هاى متعددى رسيده است. من به عنوان يك مهاجر افغان، وقتى به ايران آمدم، فوق‌العاده فقير بودم. نه يك ريال كسى به ما كمك كرده و نه از پندر به مارث رسيده است. اينجا در حوزه علميه درس مى‌خواندم تا تابستان‌ها مى‌رفتم و كار مى‌كردم و پول را اول براى خانواده مى‌فرستادم و با هزار و ۲۰۰ تومانى كه حوزه به ما مى‌داد، زندگى مى‌كردم. سال‌هاى گزرايم تا خرداد سال بعد كه بروم شهر كرد و دو باره خشت بيندام! حالا كه نشر ما در ايران راه افتاده، خوشبختانه كتاب‌هاى ما فروش خوبى دارد.

**چند سال است فعاليت انتشاراتى داريد؟**

تقریباً ۲۰ سال. چند فصل كتاب‌هايتان را در افغانستان مى‌فروشيد و چند درصد در ايران؟

تقریباً ۶۰ درصد در افغانستان و ۴۰ درصد در ايران و کشورهای ديگر، از جمله کشورهاى اروپايى. كتابى داشته‌ام كه ظرف يك روز ۷۰۰ نسخه در خيابان انقلاب به فروش رفته است.

**نشر تان سودآور شده است؟**

بله، اگر سودآور نبود كه نمى‌توانستيم ادامه دهيم، با اينكه گاهى اوقات دچار افت و خيز مى‌شويم.

**چرا بخش خوبى نداريد؟**

اتفاقاً ما با بهترين بخشى‌ها كار مى‌كنيم و شما هر وقت به انتشاراتى‌هاى مهمى مثل توس، خوارزمى، قنونس و...در تهران، در اصفهان به فرهنگ‌سرا، در مشهد به انتشارات امام، در قم به امير كبير و پاساژ قدس و در هر نقطه ايران و هر كتابفروشى كه كتاب‌هاى عالم نواب انسانى را مى‌فروشند، مراجعه كنيد، كتاب‌هاى ما را دارند. ما با بهترين بخشى‌ها كار مى‌كنيم، ولى وسعتش همين قدر است. گاهى كتابى چاپ مى‌كنيم كه عامه مردم مى‌خوانند، گاهى كتابى چاپ مى‌كنيم كه افراد خاصى مى‌خوانند. پنج، شش كتاب ما دانشگاهى هستند و همه وقت مى‌خرند. وقتى دانشگاه شروع به كار مى‌كند، شرح جامع «حديثه‌الحديثه» ما را تمام دانشگاه‌هاى ادبيات در مقطع فوق‌ليسانس و دكتورى مى‌خرند.

**سالى چند عنوان در مى‌آوريد؟**
به‌طور متوسط سالى ۵۰ عنوان‌الان در كابل يك كتابفروشى به مساحت ۴۰۰ متر با قيمت حدود ۴،۳ ميليارد كتاب و سرمايه داريم. اينها هم از سود كتاب‌هاى ما بوده و كسى يك ريال به ما كمك نكرده است، مگر وزارت ارشاد كه مثل بقيه ناشرها كه از آنها كتاب مى‌خرد، از ما هم خريده است.

**چاپ و گرافيک كتاب‌هايتان هم خوب است...**

در ايران با تنها ناشرى كه در اين زمينه رقابت مى‌كند، نشر «كارنامه» است.

**با تشكر از فرصتى كه در اختيار ما قرار داديد.**

## پيش‌خورى

**نظرى بر «انقلاب تكاملى اسلام»**

**سندى شاخص در تاريخچه انقلاب اسلامى**

### آموزگار مبارزان انقلاب

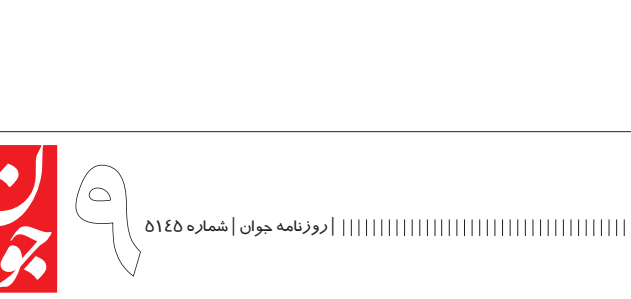
■ **شاهد توحيدى**

اينك سخن از اثرى شگرف است كه نشر و مطالعه گسترده آن، نقشى سترگ در تعدّ به فرهنگى مبارزان انقلاب اسلامى داشته است. استاد جلال‌الدين فارسى با خلق شاهكارى كه در قالب «انقلاب تكلملى اسلام» تبلور يافت، پشتوانه‌اى نظرى براى جوانان طالب شناخت اسلام در

دوران رژيم گذشته فراهم آورد، تا جايى كه كمتر جوان مبارزى را مى‌شافت كه از اين اثر سرافى نرفته و راه به مفاهيم آن نبرده باشد.

فارسى كه در دوران خود به نبود وجود چنين آثارى پى برده بود، در ديباچه كتابش چنين گفته است: «با اينكه روش تحقيق، بيش از حاصل تحقيق ارزش دارد، كمتر اتفاق افتاده كه نويسنده‌اى در كنار حاصل تحقيقش، روش خود را عرضه نبرد. شايد بدين سبب باشد كه معمولاً پيش از نوشتن و تحقيق، به حيات سياسى نظامى خود ادامه داده، همكارى مردمى را مى‌انديشند و اساساً روش قطعى و واحدى ندارند يا از شناخت و بررسى و ارزيابى روش‌ها عاجزند. علت هر چه مى‌خواهد باشد، مهم اين است كه چنين كمبود نقصى هست و من مى‌خواهم روش تحقيرم را همراه حاصل آن عرضه كنم و در اين عرضه، مخصوصاً روى سخن با كسانى است كه تحقيق تاريخى مى‌كنند يا هر تحقيق ديگرى. عرضه‌ام درازلى است و بيان اجراى ذهنى خودم كه به اتخاذ اين سبک و روش انجاميده است.

نخستين فكرى كه به ذهنم آمد، اين بود كه جنبش اعتقادى – اجتماعى اسلام يك پديده گذشته و موضوع علم تاريخ است و به هر حال طالبان در جنوب افغانستان رشد كرده است و به واقعيتى از واقعيت‌هاى جهان. در تحقيق علمى تاريخ، كمال مطلوب اين است كه واقعيت جريانات اجتماعى گذشته درك و فهم شود. به اين منظور بيايستى به يكى از فعاليت‌هاى ادراكى مطمئن متوسّل شد. سيد انديشيم كه چون امثال اين پديده‌قابل تجديد نيست، از



اتفاق افتاده است. معلوماتى كه از طريق سندشناسى به‌دست مى‌آيند، ذاتاً جزئى هستند و نه كل حقيقت و نه آن جامعه متحرک و در حال تحول و چند بعدى. اينها به حال خود و به تنهائى حقيقت ندارند، زيرا حقيقت واقعيتى كلّى است و بيش ما نسبت به امور و اشيا،

آنگاه منطق بر واقعيت خواهد بود كه امر و شئى را در ميدان و در ارتباط با هر آنچه بدان بستگى دارد به نظر آوريم.»

فارسى در مقدمه خود، به موضوع تحقيق و دسته‌بندي‌هاى خويش در انقلاب تكاملى اسلام نيز مى‌رسد و درباره آن مى‌نويسد: «از آنچه در فوق آورديم مشخص گشت كه محتوى اسناد با حقايق جزئى گذشته را، بيايستى در ذهن خويش با عمل تركيب و چنان هماهنگ و بيوسته گردانيم تا از آنها كلّى بياريم كه جريانات تاريخى در آن چنان راست و روشن باشد، بندارى همان است كه در دير گاه بوده است. ساختن فرضيه تاريخى به مدد آفرينندگى ذهنى با تركيب و تأليف حقايقى كه از انتقاد و مطالعه مدارك به دست آمده، در حقيقت دگرسازى جامعه‌ها و حوادث پيشين است. من بيگره متلاشى گذشته را فراهم مى‌آورم و از فكر خویش، جاني تازه در آن دميده‌اى او را بر مى‌خيزانم و اين نوع رستاخيز است. اين اصول كلّى، قوانين حاكم بر جريانات حيات اجتماعى است و مانند همه قوانين و اصول كلّى ثابت و لايزال است، از ابتدا بوده و تايد خواهد بود. بنابر همين خصوصيت يعنى ثبات و لايزالّى قوانين حاكم بر پديده‌ها و امور است كه با كشف چگونگى يك نوع پديده گذشته – با حال كه در شرف گذشتن است – كيفيت همان نوع پديده در اينده مكشوف و آشكار مى‌گردد.

پس تحقيق من گرچه در گذشته جامعه‌هاى



استاد جلال الدين فارسى در كتابخانه شخصى

انسانى و جريانات آن است، چون به دريافت اصول كلّى و قوانين هميشگى مى‌انجامد، درك جريانات آن و كيفيت آن هم به شمار مى‌رود. به همين سبب، نظريه صائب تاريخى علاوه بر توجيه منطقي پديده‌هاى گذشته، پيش‌بينى دقيق كيفيت آنها هم هست. نظريه‌اى كه در اين كتاب درباره تاريخ اسلام ابراز شده تصوير علمى سه جريان اجتماعى است:

۱- نهضت و انقلاب تكاملى اسلام
۲- جنبش انقلاب از تجاعى

۳- جنبش و جهاد در راه تجديد انقلاب تكالمى.

در جريان اول و سوم يك جهت داشته‌اند برخلاف جريان دوم كه خود امتداد جريان جاهليت بوده است. از اسناد فقط آن مقدار در تصوير جريانات سه كار برده‌ام كه ضرورت داشته، با اين حال طرح و ساختمان نظريه‌ام چنان قابليتى دارد كه همه معلومات حاصل از مدارك در آن مى‌گنجد به طورى كه حقيقتى در تاريخ اسلام نمى‌ماند كه در چارچوب آن با ديگر حقايق و معلومات بيوستگى و انسجام نيايد.»

نظريه‌ام خصوصياتى دارد كه برهان صحت و استحكام آن به شمار مى‌روند. يكى از خصوصياتش اين است كه بسيارى از معضلات اعتقادى، فقهي، سياسى، اقتصادى، نظامى و حقوقى را كه در قلمرو محدود رشته علمى خاص خود قابل حسل نبوده و لايتحل مانده‌اند حل كرده است. از جمله كيفيت جهان‌بنينى اسلام و نظامات اجتماعى آن، مسئله ولايت و خلافت، طرز حكومت، نقش اسنح و موازينى كه طبق آن نشيوه مبارزه و موقفيت سياسى – اجتماعى اتخاذ مى‌كرده‌اند، چگونگى جهاد امام مجتبنى و سيدالشهدا و اينكه امام جطصور در عين شهادت مى‌تواند وظيفه امامت و رهبرى خلق را انجام داده باشد يا پيروز شود.

اميد است نظريه‌ام بنايد طرح مبسوطى از بيش‌تارخ اسلام باشد و راه را براى جهاد خلق به خاطر تجديد انقلاب تكاملى اسلام هموار گرداند.